

العِبْرَة

تاریخ ابن خلدون

جلد ششم

تألیف

ابوزید عبدالرحمان بن محمد «ابن خلدون»

ترجمہ

عبدالمحمد آیتی



پڑشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۸۳

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۷۳۲ - ۸۰۸ ق.

[العبر. فارسی]

العبر: تاریخ ابن خلدون / تألیف ابوزید عبدالرحمن بن محمد «ابن خلدون»؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی. - تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.

ج ۶ - (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۸۳-۲: ۸۳-۳: ۸۳-۴: ۸۳-۵: ۸۳-۶: ۸۳-۷)

ISBN 964-426-035-x (دوره)

ISBN 964-426-209-3 (ج ۲) ISBN 964-426-208-5 (ج ۱)

ISBN 964-426-123-2 (ج ۴) ISBN 964-426-122-4 (ج ۳)

ISBN 964-426-125-9 (ج ۶) ISBN 964-426-124-0 (ج ۵)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Abd al-Rahman Ibn khaldun: kitab al-Ibar.

ص.ع. لاتینی شده:

چاپ دوم.

۱. اسلام - تاریخ. ۲. تاریخ جهان - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۳. ایران - تاریخ. الف. آیتی،

عبدالمحمد، ۱۳۰۵ - ، مترجم. ب. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ج. عنوان. د.

عنوان: تاریخ ابن خلدون. ه. عنوان: العبر. فارسی.

۹۰۹/۰۹۱۷۶۷ DS۳۵/۶۳/الف ۲ ع ۲۰۴۱

۱۳۸۲

م ۸۲-۶۸۹

کتابخانه ملی ایران



العبر: تاریخ ابن خلدون (جلد ششم)

تألیف ابوزید عبدالرحمان بن محمد «ابن خلدون»

ترجمه عبدالمحمد آیتی

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر نشر: رحمت الله رحمت پور

چاپ اول: ۱۳۷۱

چاپ دوم: ۱۳۸۳

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

ناظر چاپ: سید ابراهیم سیدعلی

چاپ و صحافی: چاپ بهمن

ردیف انتشار: ۸۳-۷

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

۹۶۴-۴۲۶-۰۳۵-x (دوره)

شابک ۹۶۴-۴۲۶-۱۲۵-۹

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۲-۸۰۴۶۸۹۱، فاکس: ۸۰۳۶۳۱۷

فهرست مطالب

نوزده	مقدمه
۱	خبر از زناته یکی از قبایل بربر...
۱	خبر از نسب زناته و بین اختلافهایی که در آن است و شمار شعوب آن
۷	فصلی در تسمیه زناته و اصل این کلمه
۸	فصلی در سرآغاز زناته و طبقات آن
	خبر از کاهنه و قوم او جراوه که از زناته بودند و برخورد آنان با مسلمانان به هنگام فتح
۹	مسلمانان افریقیه را
۱۰	خبر از آغاز دولتهای زناته در اسلام و رسیدن فرمانروایی به آنان در مغرب و افریقیه
۱۲	طبقه اول از زناته و از بنی یفرن و انساب ایشان... و بیان دولتهای ایشان در افریقیه و مغرب
۱۳	خبر از ابوقره و فرمانروایی او و قوم او در تلمسان و سرآغاز و سرگذشت او
۱۵	خبر از ابویزید خارجی صاحب الحمار از بنی یفرن و آغاز کار او با شیعه و سرگذشت او
۲۱	خبر از نخستین دولت بنی یفرن در مغرب اوسط و اقصی و سرآغاز کار و سرگذشت ایشان
۲۳	خبر از دولت دوم بنی یفرن در سلا از بلاد مغرب اقصی و آغاز آن و تحولات آن
۲۹	خبر از ابونورین ابی قره و فرمانروایی او در اندلس در ایام ملوک الطوائف
۲۹	خبر از مرنجیصه از بطون بنی یفرن و شرح احوالشان
	خبر از مغراوه که طبقه اول از زناته بودند و دولت ایشان در مغرب و آغاز آن و سرگذشت
۳۰	آن
	خبر از آل زیری بن عطیه ملوک فاس و اعمال آن که از طبقه اول از مغراوه اند و ملک و
۳۵	دولت ایشان در مغرب اقصی و سرآغاز و سرگذشت آن
	خبر از بنی خزرون ملوک سجدماسه از طبقه اول از مغراوه و سرآغاز فرمانروایی و
۴۶	سرگذشت آنها

شش تاریخ ابن خلدون

- ۴۹ خبر از ملوک طرابلس از بنی خزرون بن فلفول از طبقه اول و آغاز کار و سرگذشت احوالشان
- ۵۶ خبر از بنی یعلی ملوک تلمسان از آل خزر که از طبقه اول بودند و بیان برخی احوال و دگرگونی‌های سرگذشت آنان
- ۵۸ خبر از امرای اغمات که از مغراوه بودند
- ۵۹ خبر از بنی سنجاس و ریغه و لغوط و بنی ورا از قبایل مغراوه که از طبقه اول بودند و سرگذشت ایشان
- ۶۲ خبر از بنی یرینان که برادران مغراوه‌اند و سرگذشت ایشان
- ۶۳ خبر از وجدیجن و واغمرت از قبایل زناته و مبادی احوال و سرگذشت ایشان
- ۶۵ خبر از بنی وارکلار از بطون زناته و شهری که در صحرای افریقیه منسوب به ایشان است و سرگذشت ایشان
- ۶۷ خبر از دمر از بطون زناته و کسانی از ایشان که در اندلس بودند و آغاز کار و سرانجام احوالشان
- ۶۸ خبر از بنی برزال یکی از بطون دمر و دولت ایشان در قرمونه و اعمال آن در اندلس در ایام امرای طوایف و آغاز و انجام کار ایشان
- ۷۰ خبر از بنی و مانوا و بنی یلومی از طبقه اول از زناته و ملک و دولت ایشان در اعمال مغرب اوسط و آغاز کار و سرانجامشان
- ۷۵ اخبار طبقه دوم از زناته و ذکر انساب و شعوب ایشان و آغاز کارشان
- ۷۹ خبر از احوال این طبقه از زناته پیش از آنکه به فرمانروایی رسند و تصاریف احوال ایشان تا آن هنگام که بر ممالک و دول غلبه یافتند
- ۸۱ خبر از فرزندان مندیل از طبقه دوم زناته...
- ۹۱ خبر از دولت بنی عبدالواد از این طبقه دوم و ملک و دولت ایشان در تلمسان و بلاد مغرب اوسط و آغاز کار و سرانجام احوال ایشان
- ۹۵ خبر از تلمسان و آنچه از احوال آن به ما رسیده است از آغاز فتح تا تاسیس دولت بنی عبدالواد در آنجا
- ۹۹ خبر از استقلال یغمراسن بن زیان در ملک و دولت در تلمسان و متعلقات آن
- ۱۰۰ خبر از استیلای امیر ابوزکریا (یحیی) بر تلمسان و دخول یغمراسن در دعوت او

فهرست مطالب هفت

- خبر از نهضت السعيد صاحب مراکش و نبرد او با يغمراسن در کوه تا مرزدکت و هلاکت او در آنجا ۱۰۳
- خبر از وقایعی که میان يغمراسن و بنی مرین رخ داد و حوادث دیگر روزهای او ۱۰۵
- خبر از سپاهیان مسیحیان و سرکوب کردن يغمراسن ایشان را ۱۰۷
- خبر از غلبه يغمراسن بر سجماسه پس حرکت او به قلمرو و بنی مرین ۱۰۷
- خبر از جنگهای يغمراسن با يعقوب بن عبدالحق ۱۰۸
- خبر از يغمراسن با مغراوه و بنی توجین و حوادث میان آنان ۱۰۹
- خبر از تعرض این مکن به شهر مستغانم ۱۱۲
- خبر از يغمراسن و معاهده او با ابن الاحمر و طاغیه در برابر فتنه يعقوب بن عبدالحق ۱۱۳
- خبر از روابط يغمراسن با خلفای بنی حفص که در تلمسان می زیستند ۱۱۴
- خبر از هلاکت يغمراسن بن زیان و امارت پسرش عثمان بن يغمراسن و حوادث دولت او ۱۱۶
- خبر از روابط عثمان بن يغمراسن با مغراوه و بنی توجین و غلبه او بر دژهای ایشان و بسیاری از متصرفاتشان ۱۱۷
- خبر از نبرد بجایه و علت آن ۱۱۹
- خبر از بازگشت فتنه و جنگ میان عثمان بن يغمراسن و بنی مرین و محاصره طولانی تلمسان و سرگذشت آن ۱۲۰
- خبر از هلاکت عثمان بن يغمراسن و حکومت پسرش ابوزیان و پایان محاصره بعد از آن تا پایان ماجرا ۱۲۲
- خبر از سلطان ابوزیان محمد بن عثمان پس از محاصره تا زمان هلاکتش ۱۲۵
- خبر از محو دعوت حفصیه از منابر تلمسان ۱۲۵
- خبر از دولت ابوحمو الاوسط موسی بن عثمان و حوادث آن ۱۲۶
- خبر از تسلیم ساختن زیرم بن حماد از ثغمربرشک و حوادثی که به قتل او منجر شد ۱۲۷
- خبر از فرمانبرداری الجزایر و تسلیم ابن علان و بیان آغاز کار او ۱۲۹
- خبر از حرکت فرمانروای مغرب به تلمسان و سرآغاز این امر ۱۳۰
- خبر از آغاز محاصره بجایه و حرکت داعیه به سوی آن ۱۳۱
- خبر از خروج محمد بن یوسف به بلاد بنی توجین و جنگهای سلطان با او ۱۳۳
- خبر از کشته شدن سلطان ابوحمو و فرمانروایی پسرش ابوتاشفین عبدالرحمان بعد از او ۱۳۵

هشت تاریخ ابن خلدون

- ۱۳۷ خبر از حرکت سلطان ابوتاشفین عبدالرحمان به سوی محمد بن یوسف در جبل و
اتشریش و استیلای او بر آن
- ۱۳۸ خبر از محاصره سلطان ابوتاشفین بجایه را و کشاکشی دراز با موحدین که...
خبر از کشاکش با بنی مرین و محاصره ایشان تلمسان را و کشته شدن سلطان، ابوتاشفین
بن ابوحمو
- ۱۴۱ خبر از رجال دولت ابوتاشفین...
خبر از غلبه عثمان بن جرار بر تلمسان پس از شکست سلطان ابوالحسن در قیروان و
بازگشت ملک به میان بنی زیان
- ۱۴۹ خبر از دولت ابوسعید عثمان بن عبدالرحمان و ابو ثابت زعیم بن عبدالرحمان از آل
یغمراسن و حوادثی که پدید آمد
- ۱۵۰ خبر از دیدار ابو ثابت با الناصر پسر سلطان ابوالحسن و فتح و هرا ن بعد از آن
خبر از رسیدن سلطان ابوالحسن مرینی از تونس و فرود آمدن او در الجزایر و...
خبر از جنگ‌های ایشان بر مغراوه و استیلای ابو ثابت بر بلاد ایشان سپس بر الجزایر و
کشته شدن علی بن راشد در تنس
- ۱۵۶ خبر از استیلای سلطان ابو عنان بر تلمسان و انقراض دولت بنی عبدالواد بار دوم
خبر از دولت سلطان ابوحموی دوم، ذیل سومین دولت تلمسان و شرح حوادث آن تا
این عهد
- ۱۵۹ خبر از فرار ابوحمو از تلمسان از برابر سپاهیان مغرب سپس بازگشتن به آن
خبر از آمدن عبدالله بن مسلم از مقر فرمانروایی خویش در عه و...
خبر از استیلای سلطان ابوسالم بر تلمسان و...
خبر از آمدن ابوزیان بن سلطان ابوسعید از مغرب به طلب ملک خود و دیگر احوال او
خبر از آمدن ابوزیان نواده سلطان ابوتاشفین بار دوم از مغرب به تلمسان برای تصرف آن
و بیان احوال او
- ۱۶۵ خبر از حرکت ابوحمو به سوی ثغور مغرب
خبر از حرکت سلطان ابوحمو به بجایه
خبر از خروج ابوزیان در نواحی شرقی از بلاد حصین و غلبه او بر مدیه و الجزایر و
ملیانه و جنگ‌های او
- ۱۶۷
۱۶۸
۱۷۰

فهرست مطالب نه

- ۱۷۲ خبر از حرکت سلطان ابو فارس عبدالعزیز به سوی تلمسان و...
- ۱۷۵ خبر از پریشانی اوضاع مغرب اوسط و...
- ۱۷۶ خبر از بازگشت ابوحمو بار سوم به تلمسان
- ۱۷۷ خبر از بازگشت ابوزیان بن سلطان ابوسعید به بلاد حصین سپس بیرون آمدنش از آن
خبر از حمله عبدالله بن صغیر و عصیان ابوبکر بن عریف و بیعت آن دو با امیر ابوزیان و
- ۱۷۸ بازگشت ابوبکر به فرمان سلطان ابوحمو
خبر از رسیدن خالد بن عامر از مغرب و جنگی که میان او و سوید و ابوتاشفین واقع شد
- ۱۷۹ و هلاکت عبدالله بن صغیر و برادران او
خبر از عصیان سالم بن ابراهیم و یاری او خالد بن عامر را و بیعت آن دو با امیر ابوزیان و
- ۱۸۰ بیرون شدن ابوزیان به بلاد جرید
تقسیم کردن سلطان ابوحمو قلمرو خود را میان دو پسرش و رقابتی که میان آن دو به
- ۱۸۳ وجود آمد
- ۱۸۴ سوء قصد ابوتاشفین عبدالرحمان به یحیی بن خلدون کاتب پدرش
حرکت سلطان ابوحمو به ثغور مغرب اقصی و وارد شدن پسرش ابوتاشفین به نواحی
- ۱۸۵ مکناسه
- ۱۸۶ حرکت سلطان ابوالعباس صاحب مغرب اقصی به تلمسان
- ۱۸۷ بازگشت سلطان ابوالعباس به مغرب و اختلال دولت او
- ۱۸۸ از سرگرفته شدن رقابت میان فرزندان سلطان ابوحمو
- ۱۸۹ خلع سلطان ابوحمو و فرمانروایی پسرش ابوتاشفین و دریند کشیدن او پدر را
- ۱۸۹ خروج سلطان ابوحمو از بند و بار دیگر دستگیری او و تبعید او با کشتی به جانب مشرق
ورود سلطان ابوحمو به بجایه با کشتی و استیلای او بر تلمسان و رفتن ابوتاشفین به
- ۱۹۰ مغرب
- ۱۹۲ آمدن ابوتاشفین با سپاهیان بنی مرین و کشته شدن سلطان ابوحمو
حرکت ابوزیان بن ابوحمو برای محاصره تلمسان، سپس رفتنش از آنجا و پیوستن به
- ۱۹۳ صاحب مغرب
- ۱۹۴ وفات ابوتاشفین و استیلای صاحب مغرب بر تلمسان
- وفات ابوالعباس صاحب مغرب و استیلای ابوزیان بن ابوحمو بر تلمسان و مغرب اوسط ۱۹۴

- ۱۹۶ خیر از بنی کمی یکی از بطون بنی القاسم بن عبدالواد و...
- ۱۹۸ خیر از بنی راشد بن محمد بن بادین و بیان آغاز کار و گردش احوالشان
- ۲۰۰ خیر از بنی توجین از شعوب بادین از اهل طبقه سوم از...
- خیر از بنی سلامه اصحاب قلعه تاوغزوت رؤسای بنی یدلتن از بطون توجین از این
- ۲۱۰ طبقه سوم و آغاز کار و سرگذشت ایشان
- ۲۱۲ خیر از بنی یرناتن یکی از بطون توجین از...
- ۲۱۵ خیر از بنی مرین و انساب و شعوب ایشان...
- ۲۱۷ خیر از امارت عبدالحق بن محیو که در فرزندانش مستقر شد و...
- ۲۲۰ خیر از دولت امیر ابویحیی بن عبدالحق که قوم خود بنی مرین را...
- ۲۲۴ خیر از شورش مردم فاس بر ابویحیی بن عبدالحق و...
- خیر از غلبه امیر ابویحیی بر شهر سلا و بازپس گرفتن به دست ابو حفص عمر المرتضی و
- ۲۲۶ سپس هزیمت او
- ۲۲۷ خیر از فتح سجلماسه و بلاد قبله و حوادث آن
- خیر از هلاکت امیر ابویحیی و اثر آن در حوادثی که در اثر فرمانروایی برادرش یعقوب بن
- ۲۲۸ عبدالحق بر جای نهاد
- ۲۲۹ خیر از تصرف شهر سلا
- ۲۳۱ خیر از لشکرکشی سلطان ابویوسف یعقوب بن عبدالحق به دارالخلافه مراکش و...
- خیر از نبرد تلاخ میان سلطان ابویوسف یعقوب بن عبدالحق و یغمراسن بن زیان به
- ۲۳۳ تحریض ابو دبوس و فتنه‌انگیزی او
- ۲۳۴ خیر از فتح مراکش و هلاکت ابودبوس و انقراض دولت موحدین در مغرب
- ۲۳۵ خیر از برگزیدن سلطان ابویوسف پسر خود ابومالک را به ولایت عهدی و...
- خیر از حرکت سلطان ابویوسف یعقوب به تلمسان و نبرد او با یغمراسن و قوم او در
- ۲۳۶ ایسلی
- خیر از فتح شهر طنجه و اطاعت اهل سبته و قرار دادن باج و خراج بر آنها و حوادث
- ۲۳۹ مقارن آن
- ۲۴۱ خیر از فتح سجلماسه بار دوم و ورود سلطان به جنگ در آن دیار برای...
- خیر از امر جهاد و پیروزی سلطان ابویوسف بر مسیحیان و کشتن زعیم ایشان دننه و

فهرست مطالب یازده

- ۲۴۳ حوادث مقارن آن
- ۲۴۹ خبر از پی افکندن البلد الجدید در فاس و حوادث مربوط به آن
- ۲۵۲ خبر از گذشتن امیرالمسلمین ابویوسف یعقوب بار دوم از آب و غزوات او
- ۲۵۴ خبر از تملک سلطان ابویوسف یعقوب شهر مالقه را از دست ابن اشقیلوله
- خبر از همدستی ابن الاحمر و پادشاه مسیحیان بر منع سلطان ابویوسف از گذشتن از دریا و حوادث دیگر
- ۲۵۶
- ۲۶۳ خبر از حرکت سلطان ابویوسف بار سوم از اندلس...
- ۲۶۴ خبر از صلح میان ابن الاحمر و سلطان ابویوسف یعقوب...
- ۲۶۶ خبر از حرکت سلطان ابویوسف بار چهارم به اندلس...
- ۲۶۹ خبر از مرگ شانچو و انعقاد صلح و هلاکت سلطان به دنبال آن
- خبر از دولت سلطان ابویعقوب یوسف بن یعقوب و حوادث زمان او واحه شورشگران در آغاز دولتش
- ۲۷۱
- ۲۷۴ خبر از دخول وادی آش در اطاعت سلطان...
- ۲۷۵ خبر از خروج امیر ابو عامر و آمدنش به مراکش سپس بازگشت او به فرمانبرداری
- ۲۷۶ خبر از تجدید فتنه با عثمان بن یغمراسن
- ۲۷۸ خبر از پیمان شکستن طاغیه و رفتن سلطان به جنگ او
- ۲۷۸ خبر از پیمان شکنی ابن الاحمر و همدستی او با طاغیه شانچو و تصرف طریف
- خبر از آمدن سلطان ابن الاحمر به دیدار سلطان یعقوب بن یوسف و دیدار آن دو در طنجه
- ۲۸۰
- ۲۸۱ خبر از عصیان ابن الوزیر وطاسی در دژ تازوطا، از جانب ریف و فرود آمدن سلطان او را
- ۲۸۲ خبر از رفتن ابو عامر بن سلطان ابویعقوب یوسف به بلاد ریف و کوه‌های غماره
- ۲۸۳ خبر از جنگ‌های سلطان ابویعقوب در تلمسان
- ۲۸۵ خبر از محاصره بزرگ تلمسان و حوادث مربوط به آن
- ۲۸۷ خبر از فتح بلاد مغرب و حوادث همراه با آن
- ۲۸۹ خبر از فتح بلاد بنی توجین و حوادث همراه آن
- ۲۹۰ خبر از رسول فرستادن موحدین ملوک افریقیه که در تونس و بجایه بودند...
- خبر از آمدن رسولان ملوک مشرق اقصی و هدیه آوردن ایشان و آمدن رسولان امرای

دوازده تاریخ ابن خلدون

- ۲۹۳ ترک نزد سلطان ابویعقوب یوسف
خبیر از عصیان ابن الاحمر و استیلای رئیس ابوسعید بر سبته و خروج عثمان بن ابی العلاء
در غماره
- ۲۹۵
۲۹۸ خبیر از عصیان بنی کمی از تیره‌های بنی عبدالواد و رفتن ایشان به سرزمین سوس
- ۳۰۰ خبیر از هلاکت مشایخ مصامده به تلپیس ابوعلی ملیانی
- ۳۰۱ خبیر از ریاست یهود بنی رقاصه و قتل آنها
- ۳۰۲ خبیر از هلاکت سلطان ابویعقوب یوسف بن یعقوب
- ۳۰۳ خبیر از فرمانروایی ابو ثابت عامر بن ابی عامر...
- ۳۰۶ خبیر از شورش یوسف بن محمد بن ابی عباد در مراکش و غلبه سلطان ابو ثابت عامر بر او
- ۳۰۸ خبیر از نبرد سلطان ابو ثابت برای دفع عثمان بن ابی العلاء...
- ۳۱۰ خبیر از دولت سلطان ابوالربیع سلیمان بن ابی عامر و حوادث ایام او
- ۳۱۱ خبیر از کشته شدن عبداللّه بن ابی مدین
- ۳۱۳ خبیر از شورش مردم سبته بر اندلسیان و بازگردانیدن ایشان به اطاعت سلطان ابوالربیع
خبیر از بیعت عبدالحق بن عثمان به تمایل وزیر مشایخ و پیروزی سلطان ابوالربیع بر
آنان سپس هلاکت او
- ۳۱۴
۳۱۶ خبیر دولت سلطان ابوسعید عثمان [دوم] بن یعقوب و حوادث همراه با آن
- ۳۱۷ خبیر از حرکت سلطان ابوسعید عثمان به تلمسان و این نخستین حرکت او به تلمسان بود
خبیر از شورش امیر ابوعلی بن ابی سعید عثمان و حوادثی که میان او و پدرش سلطان
ابوسعید بود
- ۳۱۸
۳۲۱ خبیر از به خواری افتادن مندیل الکنانی و کشته شدن او
- ۳۲۲ خبیر از شورش عزفی در سبته...
- ۳۲۴ خبیر از فراخواندن عبدالمهیمن برای کتابت و نگاشتن علامت
- ۳۲۶ خبیر از یاری خواستن مردم اندلس از سلطان و هلاکت بطره در غرناطه
- ۳۲۸ خبیر از زناشویی سلطان ابوالحسن با دختر سلطان ابویحیی...
- خبیر از هلاکت سلطان ابوسعید عثمان [دوم] بن یعقوب عفا اللّه عنه و فرمانروایی
پسرش سلطان ابوالحسن و حوادث مربوط به آن
- ۳۳۱ خبیر از حرکت سلطان ابوالحسن به سلجماسه و صلح با برادر و همدستی با او و رفتن به

فهرست مطالب سیزده

- ۳۳۲ تلمسان
- ۳۳۳ خبر از عصیان ابوعلی عمرین عثمان...
- ۳۳۴ خبر از نبرد جبل الفتح و غلبه ابومالک و مسلمانان بر آن
خبر از محاصره تلمسان و غلبه سلطان ابوالحسن بر آن و انقراض بنی عبدالواد و هلاکت
- ۳۳۶ ابوتاشقین
خبر از به خواری افتادن امیر ابو عبدالرحمان در نتیجه و دستگیری سلطان او را سپس
- ۳۳۹ هلاکت او
- ۳۴۱ خبر از خروج ابن هیدور و تشابه او به ابو عبدالرحمان
خبر از جهاد و به غزا فرستادن سلطان ابوالحسن پسر خود ابومالک را و به شهادت
- ۳۴۲ رسیدن او
- ۳۴۳ خبر از واقعه ملند و غلبه بر او و چیرگی یافتن مسلمانان بر ناوگان مسیحیان
- ۳۴۴ خبر از واقعه طریف و شکست مسلمانان
- ۳۴۵ خبر از نبرد طاغیه در جزیره و غلبه اش بر آن بعد از پیروزی اش بر قلعه از ثغور ابن الاحمر
خبر از هدیه‌ای که سلطان ابوالحسن به شرق فرستاد و نسخه‌ای از قرآن که به خط خود
- ۳۴۷ بود به به حرمین مدینه و مکه و قدس
- ۳۴۸ خبر از هدیه سلطان به پادشاه مالی که از بلاد سیاهان بود و همجوار بلاد مغرب
- ۳۴۹ خبر از زناشویی سلطان با دختر صاحب تونس
- ۳۵۰ خبر از حرکت سلطان به افریقیه و استیلا بر آن
- ۳۵۵ خبر از نبرد عرب با سلطان ابوالحسن در قیروان و حوادثی که با آن همراه بود
- ۳۵۹ خبر از عصیان ثغور غربی و بازگشت آنها به دعوت موحدین
خبر از عصیان فرزندان سلطان در مغرب اوسط و مغرب اقصی سپس تصرف ابو عنان
- ۳۶۰ سراسر مغرب را
- خبر از عصیان نواحی و حمله بنی عبدالواد به تلمسان و حمله مغراوه به شلف و حمله
- ۳۶۳ توجین به مدیه
- ۳۶۵ خبر از بازگشت امرای ثغور غربی که از موحدین بودند به بجایه و قسنطینه
- ۳۶۷ خبر از حرکت ناصر فرزند سلطان ابوالحسن و عریف بن یحیی از تونس به مغرب اوسط
خبر از حرکت سلطان ابوالحسن به مغرب و غلبه مولا الفضل بر تونس و اموری که منجر

چهارده تاریخ ابن خلدون

- ۳۶۸ به آن گردید
- خبر از استیلای سلطان ابوالحسن بر سجلماسه سپس فرارش از برابر پسرش ابوعنان به
- ۳۷۱ مراکش سپس استیلای او بر مراکش و دیگر حوادث
- خبر از استیلای سلطان ابوالحسن بر مراکش سپس انهزام او در برابر امیر ابوعنان و
- ۳۷۲ هلاکت او در کوهستان هتانی
- خبر از حرکت سلطان ابوعنان به تلمسان و سرکوبی او بنی عبدالواد را در انکاد و هلاکت
- ۳۷۴ سلطان ایشان ابوسعید
- خبر از ابوثابت زعیم و سرکوبی بنی مرین او را در وادی شلف و دستگیری موحدین در
- ۳۷۵ بجایه
- ۳۷۶ خبر از تصرف سلطان ابوعنان بجایه را و انتقال صاحب بجایه به مغرب
- ۳۷۷ خبر از شورش مردم بجایه و رفتن حاجب با سپاه به سوی آن
- ۳۷۹ خبر از حاجب ابن ابی عمرو...
- ۳۸۲ خبر از خروج ابوالفضل بن سلطان در جبل سکسیوی و مکه عامل درعه و هلاکت او
- ۳۸۴ خبر از عصیان عیسی بن الحسن در جبل الفتح و هلاکت او
- ۳۸۶ خبر از حرکت سلطان به قسنطینه و فتح آن سپس فتح تونس بعد از آن
- ۳۸۹ خبر از وزارت سلیمان بن داود و حرکت او با لشکر به افریقیه
- خبر از هلاکت سلطان ابوعنان و امارت یافتن محمد السعید در تحت فرمان وزیر
- ۳۹۰ حسن بن عمر
- خبر از فرستادن لشکر به مراکش و حرکت وزیر، سلیمان بن داود به جنگ عامربن
- ۳۹۲ محمدبن علی
- خبر از ظهور ابوحمو در نواحی تلمسان و فرستادن لشکرها به دفع او سپس غلبه او بر
- ۳۹۳ تلمسان و حوادث دیگر
- خبر از حرکت وزیر، مسعود بن ماسای به تلمسان و غلبه او بر آن سپس عصیان او و
- ۳۹۵ امارت دادن منصوربن سلیمان
- خبر از آمدن مولا ابوسالم ابراهیم بن علی به کوهستان غماره و استیلای او بر مغرب و
- ۳۹۷ کشته شدن منصوربن سلیمان
- ۴۰۰ خبر از خلع ابن الاحمر صاحب غرناطه و کشته شدن رضوان و آمدن او به نزد سلطان

فهرست مطالب پانزده

- ۴۰۱ خیر از شورش حسن بن عمر و خروج او در تادلا و غلبه سلطان بر او و هلاکتش
- ۴۰۲ خیر از آمدن رسولان سیاهان و هدیه آوردن ایشان و در شگفت شدن مردم از دیدن زرافه
خیر از حرکت سلطان به تلمسان و استیلایش بر آن و وا گذاشتن آن به ابوزیان نواده
- ۴۰۳ ابوتاشفین و بازگشت امرای موحدین بر بلادشان
- ۴۰۵ خیر از هلاکت سلطان ابوسالم و استیلای عمر بن عبداللّه بر ملک مغرب
خیر از قتل ابن انطون سردار سپاه که از مسیحیان بود سپس خروج یحیی بن رحو و بنی
- ۴۰۸ مرین از فرمان
- ۴۱۰ خیر از رسیدن عبدالحلیم بن سلطان ابوعلی از تلمسان و محاصره بلد الجدید
خیر از آمدن محمد بن امیر ابو عبدالرحمان و بیعت او در البلد الجدید در کفالت عمر بن
- ۴۱۲ عبداللّه
- ۴۱۳ خیر از حرکت سلطان عبدالحلیم و برادرانش به سجلماسه بعد از هزیمتشان در مکناسه
خیر از آمدن عامر بن محمد و مسعود بن ماسای از مراکش و وزارت ابن ماسای و
- ۴۱۴ حکومت عامر بن محمد بر مراکش
- ۴۱۴ خیر از لشکر راندن عمر بن عبداللّه به سجلماسه
- ۴۱۵ خیر از بیعت عرب ها با عبدالؤمن و رفتن عبدالحلیم به مشرق
خیر از حرکت ابن ماسای با سپاه به سجلماسه و استیلای او بر آن شهر و پیوستن
- ۴۱۶ عبدالؤمن به مراکش
- ۴۱۷ خیر از شورش عامر بن محمد سپس شورش وزیر ابن ماسای بعد از او
- ۴۱۹ خیر از حرکت وزیر، عمر بن عبداللّه و سلطان او به مراکش
خیر از هلاکت سلطان محمد بن ابی عبدالرحمان و بیعت با عبدالعزیز بن سلطان
- ۴۱۹ ابوالحسن
- ۴۲۰ خیر از کشته شدن وزیر عمر بن عبداللّه و استبداد سلطان عبدالعزیز در کار خود
خیر از عصیان ابوالفضل فرزند مولا ابوسالم سپس حرکت سلطان عبدالعزیز به سوی او
- ۴۲۱ و هلاکت او
- ۴۲۳ خیر از به خواری افتادن یحیی بن میمون بن امصمود و کشته شدن او
- ۴۲۳ خیر از حرکت سلطان به سوی عامر بن محمد و پیکار او در جبله و پیرویش
- ۴۲۶ خیر از بازپس گرفتن الجزیره

- ۴۲۷ خبر از حرکت سلطان به تلمسان و غلبه‌اش بر آن و بر دیگر بلاد آن و فرار ابوحمو از آن
- ۴۳۰ خبر از پریشان اوضاع مغرب و بازگشت ابوزیان به تیپری و...
- خبر از آمدن وزیر محمد بن الخطیب به نزد سلطان در تلمسان هنگامی که از سلطان خود
- ۴۳۳ ابن‌الاحمر صاحب اندلس بریده بود
- خبر از هلاکت سلطان عبدالعزیز و بیعت پسرش ابوزیان محمد السعید و استبداد ابوبکر
- ۴۳۸ غازی و رجوع بنی مرین به مغرب
- ۴۳۹ خبر از استیلای ابوحمو بر تلمسان و مغرب اوسط
- خبر از آمدن امیر عبدالرحمان بن ابی یفلوسن از اندلس به مغرب و گردآمدن قبایل
- ۴۴۰ بطویه بر او و قیام به دعوت او
- خبر از بیعت سلطان ابوالعباس احمد بن ابی سالم ابراهیم و استقرار او بر تخت پادشاهی
- ۴۴۲ و بیان حوادث دیگر
- ۴۴۶ خبر از کشته شدن ابن الخطیب
- ۴۴۷ خبر از حرکت سلیمان بن داود به اندلس و مقامش در آنجا تا هنگام مرگش
- خبر از وزیر، ابوبکر بن غازی و تبعید او به میوزقه سپس بازگشت او و شورش او و
- ۴۴۸ هلاکت او
- ۴۵۰ پایان یافتن صلح میان عبدالرحمان صاحب مراکش و سلطان ابوالعباس صاحب فاس
- ۴۵۳... کشاکش دیگر میان صاحب فاس و صاحب مراکش و حرکت صاحب فاس به مراکش و...
- عصیان بن علی بن زکریا شیخ هساکره بر امیر عبدالرحمان و کشتن او منصور غلام امیر
- ۴۵۴ عبدالرحمان را
- ۴۵۵ آمدن عربها به مغرب در غیاب سلطان ابوالعباس
- ۴۵۶ حرکت سلطان ابوالعباس به تلمسان و فتح آن و خراب کردن آن
- ۴۵۷ آمدن سلطان موسی بن سلطان ابو عنان از اندلس به مغرب و استیلای او بر ملک و...
- ۴۵۹ به خواری افتادن وزیر، محمد بن عثمان و قتل او
- ۴۶۱ خروج حسن بن الناصر در غماره و حرکت وزیر ابن ماسای با سپاهی به جنگ او
- وفات سلطان موسی بن ابی عنان و بیعت با ابوزیان المنتصر فرزند سلطان ابوالعباس
- ۴۶۱ احمد
- ۴۶۲ آمدن الواثق محمد بن ابی الفضل بن سلطان ابی الحسن از اندلس و بیعت او در فاس

فهرست مطالب هفده

- فتنه میان وزیر ابن ماسای و سلطان ابن الاحمر و رفتن سلطان ابوالعباس به سبته و طلب
ملک و استیلایش بر آن
۴۶۴
- حرکت سلطان ابوالعباس از سبته به طلب ملک خود در فاس و حرکت ابن ماسای برای
دفع او و منهزم شدنش و بازگشتن
۴۶۵
- ظهور دعوت سلطان ابوالعباس در مراکش و استیلای یاران او بر شهر
حکومت المنتصر بن سلطان بر مراکش و استقلالش در آنجا
۴۶۷
۴۶۸
- محاصره بلدالجدید و فتح آن و به خواری افتادن وزیر، مسعود بن ماسای و قتل او
وزارت محمد بن هلال
۴۶۸
۴۶۹
- آشکار شدن محمد بن سلطان عبدالحلیم در سجلماسه
به خواری افتادن محمد بن ابی عمر و هلاکت حرکات بن حسون
۴۷۰
۴۷۳
- خبر علی بن زکریا در جبال هسکوره و قتل او
آمدن ابوتاشفین به نزد سلطان ابوالعباس و یاری خواستن از او به ضد پدرش و حرکت
سلطان با لشکر و کشته شدن ابوحمو
۴۷۴
۴۷۵
- وفات ابوتاشفین و استیلای صاحب مغرب بر تلمسان
وفات سلطان ابوالعباس صاحب مغرب و استیلای ابوزیان بن ابی حمو بر تلمسان و
مغرب اوسط
۴۷۷
۴۷۸
- خبر از خویشاوندان آل عبدالحق که نامزد فرمانروایی بودند و بر جنگجویان مجاهد در
اندلس فرماندهی داشتند
۴۷۹
- خبر از موسی بن رحو آغازگر این ریاست در اندلس و خبر برادرش عبدالحق بعد از او و
پسر او ابو حموبن عبدالحق پس از آن دو
۴۸۱
۴۸۳
- خبر از عبدالحق بن عثمان شیخ غازیان اندلس
خبر از عثمان بن ابی العلاء از امرای غازیان مجاهد در اندلس
۴۸۵
۴۸۸
- خبر از ریاست ابو ثابت پسر عثمان بن ابی العلاء بعد از او و سرانجام کار ایشان
خبر از یحیی بن عمر بن رحو و امارت او بر غازیان اندلس بار اول و دوم و آغاز کار و
سرانجام او
۴۸۹
۴۹۲
- خبر از ادیس بن عثمان بن ابی العلاء و امارت او در اندلس و سرانجام کار او
خبر از امارت علی بن بدرالدین بر غازیان اندلس و سرانجام کار او
۴۹۴

هجده تاریخ ابن خلدون

- خبر از امارت عبدالرحمان علی ابویفلسن بن سلطان ابوعلی بر غازین اندلس و
سرانجام کار او
۴۹۶
- زندگینامه ابن خلدون مؤلف این کتاب و سفرهای او به مغرب و مشرق
نسب من
۴۹۹
- اسلاف من در اندلس
۵۰۰
- نیاکان من در افریقیه
۵۰۳
- پرورش من و مشایخ و سرگذشت من
۵۰۶
- تصدی نگاشتن علامت در تونس سپس حرکت به مغرب و دبیری سلطان ابو عنان
دل بد کردن سلطان ابو عنان با من
۵۲۶
- دبیری سلطان ابوسالم در مکاتبات مری و نیز انشا
سفر به اندلس
۵۳۳
- حرکت از اندلس به بجایه و عهده‌دار شدن سمت حاجبی سلطان به استقلال
همراه با ابوحمو صاحب تلمسان
۵۳۴
- همراه سلطان عبدالعزیز صاحب مغرب بر بنی عبدالواد
بازگشت به مغرب اقصی
۵۳۷
- سفر دوم من به اندلس، سپس به تلمسان و پیوستن به احیای عرب و قیام کردن نزد
فرزندان عریف
۵۳۹
- رفتن به تونس نزد سلطان ابوالعباس و مقام در آنجا
سفر به مشرق و یافتن منصب قضا در مصر
۵۴۴
- سفر برای گزاردن حج
تصدی امور دروس و خانقاه‌ها
۵۴۹
- تصدی خانقاه بیبرس و عزل از آن
فتنه الناصری و خبر از آن بعد از سخنی چند در احوال دول بر حسب این موضوع...
ارسال هدایا و تحف میان ملوک مغرب و الملک الظاهر
۵۷۰
- بار دوم بر مسند قضای مصر
سفر سلطان به شام برای دفع تتر از بلاد خود
۵۷۸
- دیدار من با امیر تیمو سلطان مغول و تتر
بازگشت از نزد امیر تیمور به مصر
۵۸۹
- عهده‌دار شدن قضای مصر بار سوم و چهارم و پنجم
۶۰۴
- ۶۱۱
- ۶۱۵

مقدمه

سپاس و ستایش ایزد بخشاینده توانا را که این بنده را بخت آن داد که ترجمه تاریخ العبر تالیف سترک عبدالرحمان بن محمد بن خلدون را به پایان آورد. جلد اول این کتاب در سال ۱۳۶۳ منتشر شد و از آن پس، بیش و کم هر سال یک جلد، منتشر شده که هر چند عمرکاه و طاقت سوز بود ولی کاری بود کردنی که به یاری خداوند و همت مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی به انجام رسید.

درباره جلد پنجم و ششم که تاریخ بربر است و مؤلف خود همزمان با بسیاری از رخدادهای آن بود، در مقدمه جلد پنجم به تفصیل سخن رفته است که این دو جلد را بارون دوسلان (۱۸۷۸ - ۱۸۰۱) خاورشناس ایرلندی الاصل فرانسوی با فراهم آوردن شش نسخه تصحیح کرد و با عنوان کتاب المغرب فی تاریخ الدول الاسلامیه بالمغرب در سال ۱۲۶۳ هجری برابر با ۱۸۴۷ میلادی در الجزایر به چاپ رسانید. سپس همه آن دو جلد را تحت عنوان *Histoire des berbères* به زبان فرانسوی ترجمه نمود.

ابن خلدون زندگینامه خود را در پایان کتاب افزوده است ولی بارون دوسلان از چاپ آن بخش صرف نظر کرده چنانکه آن را جزء تاریخ العبر به حساب نیاورده است. و حال آنکه ابن خلدون دامنه تاریخ را تا زمان خود گسترده است و از فرمانروایان و کارگزاران و قضات همعصر خود یاد کرده است. او خود علاوه بر مقام علمی از کارگزاران حکومتها بوده و چندبار بر مسند قضا نشسته است بنابراین زندگینامه خود را جزئی از همان تاریخی که به رشته تحریر درآورده است می دانسته و در پایان کتاب خود به عنوان متمم آن افزوده است. از این رو مترجم ترجمه آن را ضروری دانست تا چیزی از کل کتاب فوت نشده باشد.

ناگفته نماند که ابن خلدون زندگینامه را به شیوه مترسلان و منشیان آن زمان مشحون از صنایع و آکنده از مترادفات و پیچیده در زواید نگاشته است. مترجم بدون آنکه به

بیست تاریخ ابن خلدون

فواید تاریخی آن لطمه‌ای وارد آید ضمن ترجمه، به گونه‌ای در تهذیب آن کوشیده است. امید است که این ترجمه، که مترجم خود می‌داند با چه رنجی به پایان رسیده، مورد توجه ملاحظت‌آمیز ارباب نظر قرار گیرد تا خطاهایی را که مسلماً اندک نخواهد بود به دیده اغماض بنگرند.

والسلام

عبدالمحمد آیتی

خبر از زَناته یکی از قبایل بربر که در میان دیگر نژادهایشان از عزت و ظهور برخوردار بود و بیان دولتهای قدیم و جدید ایشان

زناته در مغرب، قومی است که سنسال که هم خود و هم آثارش مشهور است. ایشان در این روزگاران از آن جهت که در چادرها زندگی می‌کنند و شتر نگه می‌دارند. و بر اسب سوار می‌شوند و به اراضی یکدیگر تاخت و تاز می‌کنند و به کوچ زمستانی و تابستانی می‌روند و مردم را از آبادی‌ها می‌ربایند و سر به هیچ حکومتی فرود نمی‌آورند، تا آنان را به رعایت قانون عدالت و ادار، همانند اعراب بدوی هستند. آنچه آنان را از دیگر بربرها مشخص می‌سازد لهجه آنهاست که با دیگر لهجه‌های بربری فرق دارد. مواطنشان در میان دیگر قبایل مواطن بربرها در افریقیه و مغرب است. بعضی از ایشان در بلاد نخل بین عَدامس و سُوس اقصی زندگی می‌کنند تا آنجا که همه قرای جرید در صحرا از آن ایشان است. و ما در این باب سخن خواهیم گفت. قومی از ایشان در ارتفاعات جبال طَرابُلُس و ضواحی افریقیه و در کوه اوراس هستند و بقایایی از ایشان تا این زمان با عرب‌های هِلالی در یک جای سکونت دارند و مطیع فرمان ایشان‌اند بیشتر آنان در مغرب اوسط‌اند. تا آنجا که آن نواحی به آنان شناخته شده و می‌گویند: وطن زَناته. اقوامی از ایشان در مغرب اقصی هستند و ایشان در این روزگاران در مغرب اقصی و اوسط صاحب دولت‌اند و در آنجا از قدیم دولت‌های دیگر نیز داشته‌اند. دولت همواره در میان شعوب ایشان دست به دست می‌گشته است و ما در آینده از دولت هر یک از شعوب آنان یاد خواهیم کرد. ان شاء الله.

خبر از نسب زناته و بیان اختلاف‌هایی که در آن است و شمار شعوب آن در باب نسب زناته: در میان نسب شناسان بربر اختلافی نیست که آنان از فرزندان شان

هستند و نسبتشان به او می‌کشد. اما شانا، ابومحمد بن حزم در کتاب *جمهرة انساب العرب* گوید: «او جانا^۱ بن یحیی بن صولات بن ورساک^۲ بن صرّی بن شقفون بن زجیک مادغس بر بر است». و نیز در *جمهرة* گوید: «یوسف وراق از ایوب بن ابی زید هنگامی که از سوی پدرش که در افریقیه در ایام الناصر شورش کرده بود - به قرطبه آمد برای من حکایت کرد و در باب نسب زناته گفت: «جانابن یحیی بن صولات بن ورساک بن ضری بن شقفون^۳ بن جندواد بن یملا^۴ بن مادغس بن هوک بن هرسق بن کراد بن مازیغ بن هواک بن هریک بن بدیان بن کنعان بن حام». این چیزی است که ابن حزم نقل کرده و از آن برمی‌آید که مادغس نسب به بربر نمی‌رساند و ما موارد خلاف را در این باب آوردیم و این صحیحترین چیزی است که در این باب نقل شده است. زیرا ابن حزم مورد وثوق و اعتماد است و کس را یارای برابری با او نیست.

از ایوب بن ابی یزید^۵ بزرگ زناته نقل شده که فقط بربرها از نسل بُرّس اند و ابترها که از بنی مادغس ابتر هستند از بربر نیستند. و از ایشان است زناته و غیر ایشان - چنانکه گفتیم - ولی ایشان برادران بربرها هستند زیرا نسب همه آنان به کنعان بن حام می‌رسد، آن سان که از این نسب برمی‌آید.

از ابومحمد بن قتیبه در نسب زناته نقل شده که آنان از فرزندان جالوت هستند و در روایتی آمده که زناته، شانابن یحیی بن صریس بن جالوت، و نورین هر بیل بن جدیلان بن جالود بن ردیلان بن حصی بن بادین زجیک بن مادغس الابتر بن قیس بن عیلان است. و در روایتی دیگر هم از او نقل شده که جالوت فرزند جالوبن دیال بن قحطان بن فارس است و فارس مشهور است. و در روایت دیگری از او آمده است که او هو بال بن بالود بن بُرّس بن سفک است و سفک پدر همه بربرهاست. نسب شناسائی که خود از زناته‌اند، پندارند که زناته از حمیرند و از تبع‌ها که خود از حمیرند. بعضی از ایشان می‌گویند که از عمالقه‌اند و می‌پندارند که جدشان جالوت از عمالقه است. در این میان حق همان است که نخست از ابومحمد بن حزم نقل کردیم و هر چه بعد از آن آمده است صحیح نیست. روایت ابومحمد بن قتیبه همه آمیخته و درهم است زیرا انساب مختلف در آن تداخل کرده‌اند.

۱. *جمهرة*: شانا۲. *جمهرة*: در تناج

۳. B: شقفوا

۴. C: تملا

۵. ج: ابی یزید

اما انساب مادغس به عیلان را در اول کتاب بربر به هنگام ذکر انسابشان آوردیم و فرزندان قیس نزد نسب شناسان معروف‌اند. اما انتساب جالوت به قیس، امری به دور از قیاس است. شاهد این مدعا آن است که مَعَدَّ بن عدنان پنجمین نیای قیس معاصر بُخْتَنْصَر بوده است و در آغاز این کتاب از آن یاد کردیم و گفتیم که چون بختنصر بر عرب مسلط شد خداوند به آرمیا پیامبر بنی اسرائیل وحی فرستاد که معد را نجات دهد و او را به سرزمین خود برد و بختنصر بیش از چهارصد و پنجاه سال بعد از داود بوده است و بیت المقدس را که به دست داود و سلیمان ساخته شده بود ویران کرد، پس معد نیز بیش از چهارصد و پنجاه سال بعد از داود بوده است و قیس پنجمین نواده معد به مدتی بیش از این مقدار بعد از داود بوده است در حالی که بنا بر نص قرآن مجید داود جالوت را کشته است چگونه می‌تواند جالوت نسب به قیس رساند؟

اما داخل شدن نسب جالوت در نسب بربر در حالی که او از فرزندان مادغس یا سفک نیز باشد خطاست، همچنین رسانیدن ایشان به عمالقه. حق این است که جالوت از فرزندان فلسطین بن کسلو حیم بن مضرایم بن حام یکی از شعوب حام بن نوح است و ایشان برادران قبط و بربر و حبشه و نوبه‌اند. آن سان که در نسب فرزندان حام آوردیم. میان این بنی فلسطین و بنی اسرائیل جنگ‌های بسیار بوده است. در شام بسیاری از بربر که برادران ایشان بودند می‌زیستند، همچنین از دیگر فرزندان کنعان که در شمار همچند با ایشان بودند. در این عهد امت فلسطین و کنعان و تیره‌های آنها از میان رفته است و جز بربرها کسی باقی نمانده است. نام فلسطین بر روی وطنی مانده که پیش از این متعلق به آنان بوده است و کسی که نام بربر و جالوت به گوشش رسیده پنداشته است که بربرها از ایشان‌اند، و در حالی که این درست نیست.

اما این که نسب شناسان زناته می‌گویند که زناته از حمیر است، این عقیده مورد انکار حافظ ابو عمر بن عبدالبر و حافظ ابو محمد بن حزم است. این دو می‌گویند حمیر را راهی به بلاد بربر نبوده مگر در دروغپردازی‌های مورخان یمن، و اما این مدعا از آنجا مایه می‌گیرد که نسب شناسان زناته نمی‌خواستند خود را به بربر منسوب دارند، زیرا بربرها در این عهد، بندگانی خراجگزار بیش نیستند، بنابراین گفتند که خود از نسل حمیرند و این وهمی بیش نیست، زیرا در میان شعوب بربر کسانی بودند، در عصیبت همانند زناته یا حتی از ایشان سخت‌تر، چون هَوَّاره و مِکْناسه و بعضی از ایشان بر عرب غلبه یافتند

چون گنّامه و صنهاجه و کسانی بودند که ملک از صنهاجه بستند، چون مَصامِدَه اینان از زناته نیرومندتر و به شمار بیش بودند و چون طوایفشان منقرض گردید، مغلوب شدند و خاجگزار و نام بربر در این زمان به خراجگزاران انحصار یافته است و این چیزی است که زناته از آن گریزان است.

زناته خوش دارند که خود را به عرب نسبت دهند. زیرا عرب‌ها، سلسلهٔ انسابشان صریح و روشن است و بدان سبب که پیامبرانی از میان آنان برخاسته‌اند از مزیتی برخوردارند. بویژه نسب مُصَر که از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم بن نوح بن شیث بن آدم‌اند. یعنی فرزندان پنج پیامبر. حال آن‌که اگر بربرها نسب خود به حام رسانند از چنین مزیتی و برتری محروم می‌شوند و از نسب ابراهیم که سومین پدر خلق خداست بیرون می‌روند در حالی که در این عهد بیشتر افراد بشر از نسل او هستند و جز اندکی بیرون از نسب او نیستند. علاوه بر اینها عربیت همراه است با عزّ توحش و سلامت از سجایای نکوهیدهٔ دیگر مردم. زیرا عرب‌ها در بادیه منفرد از سایر نوع بشر می‌زیسته‌اند. اینها سبب شده که زناته را از انتساب به عرب خوش آید و نسب شناسان نیز این جامه بر بالای ایشان بریده‌اند و حق این است که از چنین نسبی برکنارند.

به طور کلی انتساب، به بربر منافاتی با غلبه و عزت ندارد، بسیاری از شعوب بربر از غلبه و عزت به نحو شایسته‌ای برخوردارند. همچنین افراد بشر با اوصاف متعدد از یکدیگر میزنند و با هم متباین ولی همه فرزندان آدم و بعد از او فرزندان نوح‌اند. به همین گونه عرب‌ها با آن‌که دارای شعوب و قبایل مختلف‌اند همه فرزندان سام و اسماعیل بعد از او هستند.

اما وجود شماری از پیامبران در سلسله نسب یک قوم، باید توجه داشت که پیامبری فضل خداوند است که به هر کس بخواهد ارزانی می‌دارد. بنابر این اشتراک در نسب با مردمی که از چنین موهبتی برخوردار نبوده‌اند در حالی که خارج از حیطهٔ قدرت و توان آنان بوده، زیانی به کسی نمی‌رساند.

به خواری افتادن بربر یکی از همان عللی است که در مقدمه آوردیم و اگر آن عوامل و علل پدید نمی‌آمد بربرها نیز از حیث کثرت و عزت و ملک و دولت اکنون آن چنان بودند که بیش از این بدان شهره بوده‌اند.

و اگر بگوئیم که زناته از عمالقه ساکن شام‌اند، قولی بدون ترجیح و دور از صواب

است. زیرا عمالقه‌ای که در شام بودند دو دسته بودند: عمالقه‌ای که فرزندان عیصوبین اسحاق بودند، اینان نه به شمار بیش بوده‌اند و نه دارای ملک و دولت بوده‌اند و نه در جایی نقل شده که آنان به مغرب مهاجرت کرده‌اند بلکه به سبب قلت و از میان رفتن نسلشان اخبارشان در نهایت خفاست. گروه دیگر از عمالقه آنها بوده‌اند که پیش از بنی اسرائیل در آن سرزمین صاحب ملک و دولت بوده‌اند و اریحا دارالملکشان بوده است و بنی اسرائیل بر آنان غلبه یافتند و ملک ایشان را در شام و حجاز برافکندند و ایشان را طعمه تیغ جان ستان خویش ساختند. پس چگونه ممکن است که بربرها از نسل این عمالقه باشند و حال آنکه نسل هایشان بکلی منقرض شده است؟ تازه اگر مورخین چنین قولی را نقل می‌کردند ما در آن تردید می‌کردیم تا چه رسد به این که چنین قولی از هیچ مورخی نقل نشده است. و این از عادت به دور است - والله اعلم بخلقه -.

شعوب و بطون زناته بسیار است. در اینجا به ذکر مشهورترین آنها می‌پردازیم و می‌گوییم که نسب شناسان زناته متفق‌اند که همه بطون ایشان به سه تن از فرزندان جانا منتهی می‌شود و آن سه عبارت‌اند از: ورشیک^۱ و فرینی و الدیدت.

در کتب انساب زناته چنین آمده است:

و ابومحمدبن حزم هم در کتاب جمهره آن را نقل کرده است. پس از فرزندان ورشیک‌اند: مسارت و رعای و واشروجن. و از واشروجن است واریفن‌بن واشروجن. ابومحمدبن حزم گوید که فرزندان ورشیک، مسارت و تاجره^۲ و واسین هستند اما فرینی‌بن جانا به قول نسب شناسان زناته، فرزندان اویزمرتن و منجسه و وزکله و نماله و سبرتره‌اند. ابومحمدبن حزم از سبرتره نام نبرده است و فقط آن چهار تن را یاد کرده است. اما الدیدت‌بن جانا به قول نسب شناسان بربر او را فرزندی بوده به نام جراوین الدیدت ولی ابن حزم از او یاد نکرده است. و به هنگام یاد از الدیدت گوید: از شعوب اوست بنی ورشیک‌بن الدیدت. که دو بطن هستند: دمربن ورشیک و زاکیا بن ورشیک گوید: دمربن لقب اوست و نامش غانا است. و گوید که از فرزندان زاکیاست و بنی مغراو و بنی یفرن و بنی واسین و گوید که واسین مادر ایشان کنیز مادر مغراو بود. دمر و زاکیا برادرند. از فرزندان زاکیاست مسراو یضلیتن. نسب شناسان زناته بر اینان افزوده‌اند: یرنیا بن یضلیتن، برادری از آن مغراو و یفرن و واسین را ولی ابن حزم از آن ذکری به

۱. جمهره: ورسیج

۲. B: یاجره

میان نیاورده است. ابن حزم گوید: از فرزندان دمر است: ورنیدین و اتن بن و اردیرین بن دمر برای بنی دمر هفت تیره ذکر کرده: غرزول تفورت^۱ و ورتاتین این سه اختصاص به نسب دمر دارند و بززال و یصیدرین و صغمان^۲ و یطوفت. و گوید آن چیزی است که عبدالله بویکنی^۳ برزالی اباضی املاء کرده است. در حق او گوید که مردی عابد و عالم به انساب بربر بود. و گوید که بنی واسین و بنی برزال اباضی بودند و بنی یفرن و مغراو سنی بوده‌اند. نسب شناسان بربر چون سابق بن سلیمان مَطْمَاطی و هانی بن مَصْدُور کُومی و کهلان بن ابی لُوا در کتب خود نوشته‌اند که بنی ورشیک بن ادیدت بن جانا سه بطن هستند: بنی زاکیا و بنی دمر و انشه یا بنی انشر و همه اینان فرزندان و اردیرین و ورشیک هستند. زاکیا بن و اردیرین را چهار بطن است: مغراو و بنی یفرن و بنی برنیان و بنی واسین همه فرزندان یصلتین بن مسرابن زاکیا هستند از انش بن و اردیرین هستند، بطون بنی بززال و بنی صمغان و بنی یصدورین و بنی یطوفت و اینان فرزندان بنی آنش بن و اردیرین هستند. و دمر بن و اردیرین را سه بطن است: بنی تفورت و بنی غرزول و بنی ورتاتین. همه اینان فرزندان ورنیدین بن دمرند و این چیزی است که نسب شناسان بربر گفته‌اند و آن خلاف چیزی است که ابن حزم ذکر کرده است. نسب شناسان دیگر زناته شعوب دیگری را نام برده‌اند ولی به ذکر نسب ایشان نپرداخته‌اند. و مانند یجفش که ساکنان کوه فازاز نزدیک مِکْناسه هستند و سَنْجاسِن و وَرْسِیفان و تَمْلِیلَه و تِیسات و واغمرت تیفراصن و وجدیجن و بنی یلومی و بنی ومانوا و بنی توجین. بنی توجین منتسب به بنی واسین هستند و نسبی روشن و درست و بی تردید دارند که در اخبارشان خواهد آمد. بعضی در باب وجدیجن و واغمرت و نبی ورتنیض^۴ گویند که ایشان از برانس، از بطون بربرند. ما نیز از آن سخن گفتیم. ابن عبدالحکم در کتاب خود فتح مصر از خالد بن حمیر زناتی یاد کرده و گوید: او از هتوره یکی از بطون زناته است و ما این قول را در جای دیگر ندیده‌ایم. این بود خلاصه کلام در شعوب زناته و انساب ایشان که در کتاب دیگر یافته نمی‌شود. والله الهادی الی مسالک التحقیق و الصواب.

۲. B و C صغمار و F صقمان

۴. ورتنیض نیز آمده است.

۱. F: لفورت

۳. B: مکیت و F: یکنی

فصلی در تسمیه زناته و اصل این کلمه

بدان که بسیاری از مردم در جستجوی ریشه کلمه زناته و اشتقاق آن هستند. زیرا نه در نزد عرب‌ها شناخته است و نه در نزد خود زناته. می‌گویند که این نام را عرب‌ها به این قوم داده‌اند و می‌گویند خود قوم خود را زناته نامیده‌اند. و می‌گویند: زناته فرزندان زانا پسر جانا هستند. اینان چیزی در سلسله نسب می‌افزایند که نسب شناسان از آن یاد نکرده‌اند. و می‌گویند که آن مشتق است و حال آنکه در زبان عربی دیده نشده که ریشه کلمه عیناً در مشتق آن آمده باشد. چه بسا برخی باز نادانان می‌گویند که زناته از زنا مشتق است و برای تأیید آن حکایتی سخیف می‌آورند که مردود حقیقت است همه این اقوال به آنجا کشیده که عرب‌ها برای هر چیزی اسمی وضع کرده‌اند ارتجالاً یا اشتقاقاً و این بیشتر در لغات است و گرنه آنان بسیاری از واژه‌ها را در همان مسما‌ی خود به کار می‌برند که از زبان دیگر گرفته شده و آن یا علم است که در آن دگرگونی پدید نیامده چون ابراهیم و یوسف و اسحاق از زبان عبرانی. یا در غیر علم است و در آن افزون و کاست‌هایی رخ داده چون لجام و دیباج و زنجبیل و نیروز (نوروز) و یاسمن و آجر. این گونه واژه‌ها در استعمال عرب چنان می‌شوند که گویی از واژه‌هایی است که خود وضع کرده‌اند. اینها را معرب گویند. گاه در آن برخی تغییرهایی در حرکات یا حروف می‌دهند و این در نزد آنان امری شایع است و به منزله وضعی جدید است. گاه در کلمه‌ای حرفی است که در زبان آنها نیست. این حرف را به حرفی که در مخرج با آن نزدیک است بدل می‌کنند. زیرا مخارج حروف بسیار است و غیر منضبط و عرب‌ها تنها بیست و هشت مخرج حروف ابجد را به کار می‌برند و حال آنکه میان هر دو مخرج بیشتر از یک حرف توان یافت. برخی از این حروف در تلفظ ملل به کار رفته و برخی به کار نرفته است و بعضی از آنها را بعضی از عرب‌ها به کار می‌برند آن سان که در کتب اهل زبان آمده است. چون این مطلب تقریر افتاد اکنون بدان که اصل واژه زناته از صیغه جاناست که نام پدر این قوم بوده است و او جانا پسر یحیی است که در نسب آنان مذکور است. و آنان چون اراده جنس کردند، به آخر اسم مفرد تاء افزودند و گفتند جانان و چون اراده تعمیم کردند با تاء نونی نیز افزودند و گفتند جانانن. تلفظ این جیم برای ایشان از مخرجی نبود که عرب‌ها جیم را تلفظ می‌کنند بلکه تلفظی میان جیم و شین، مایل به سین بود که در گوش اندکی صفیر می‌کشید. پس از آن به زاء خالص بدل کردند زیرا مخرج زا متصل به مخرج سین است.